

سبک فرماندهی در فرهنگ علوی

محمدباقر بابایی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۸/۱۰

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۰۹/۲۹

صفحات مقاله: ۳۳ - ۶۷

چکیده:

فرماندهان در مواجهه با عرصه‌های سخت و نرم از چه سبک فرماندهی تبعیت می‌کنند؟ آیا می‌توان سبک و الگوی خاصی ارائه داد؟ در فرهنگ علوی سبک فرماندهی از چه عواملی تبعیت می‌کند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در برخورد با عرصه‌های سخت و نرم از چه الگویی تبعیت می‌کرد؟ فرماندهی رفتاری است که از ناحیه‌ی فرماندهان برای بسیج و راهبری نیروها و یگان‌ها به کار برده می‌شود تا در تقابل با دشمنان به پیروزی دست یابند. با توجه به اثرگذاری مؤلفه‌ی فکری و ارزشی در تعیین سبک و سیاق رفتارها می‌توان گفت تفاوت عمده‌ی سبک‌های فرماندهان به این دو بخش برمی‌گردد. امیرالمؤمنین (ع) با تبعیت از بصیرت و ارزش‌های برخاسته از قرآن و سنت رسول خدا (ص) در فرماندهی عرصه‌های سخت و نرم از سبکی تبعیت می‌کردند که تفاوت ماهوی با سایر سبک‌ها دارد از جمله‌ی آنها می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: خدا محوری، تکلیف‌گرایی، هدایت انسان‌ها، نگاه دو ساحتی به انسان، توجه توأمان به اهداف مادی و معنوی، تعقل ارزشی و ابزاری در تصمیم‌گیری، پاداش‌دهی بر پایه تلاش و عملکرد و تحلیل‌شناختی و فکری رفتارها.

* * * * *

واژگان کلیدی

فرهنگ علوی، فرمانده، فرماندهی، سبک فرماندهی.

مقدمه

فرماندهی از مجموعه‌ی رفتارهای اختیاری است که در شکل‌گیری و هویت‌دهی نیازمند مبانی فکری و ارزشی است تا اراده‌ی فرماندهان بر پایه‌ی آنها تهیج شده و اقدام به تصمیم‌گیری و صدور فرمان و دستور کنند. افکار و ارزش‌ها متأثر از عوامل متعددی است که از تجمیع آنها سبک زندگی انسان‌ها هویت یافته و جوامع انسانی رقم می‌خورد و تمدن‌ها متولد می‌شود. به عبارت دیگر، تفاوت عمده جوامع انسانی به اختلاف در سبک و سیاق زندگی آنها بر می‌گردد که متأثر از فرهنگ غالب برخاسته از مبانی فکری و ارزشی حاکم بر ارکان جوامع است. فرماندهان در فرهنگ علوی از چه سبکی باید تبعیت کنند و آیا فرماندهان می‌توانند متأثر از سبک‌های دیگر شده و به پیروزی دست یابند یا این که دستیابی به اهداف تابع سیاست‌های خاصی است که حدود و دامنه‌ی فعالیت‌ها را تعیین می‌کند؟

در مقاله تلاش شده با بهره‌گیری از روش داده‌بنیان و تحلیل استدلالی با محوریت قرآن و سنت اهل بیت علیهم السلام خصوصاً رویه و سیاق فرماندهی امیرالمؤمنین علیه السلام که در پیکار با اصحاب جمل، صفین و خوارج و منافقین به دست ما رسیده بخشی از آنها در خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه تجمیع شده است به تحلیل این موضوع پرداخته و مقایسه‌ای نیز با فرهنگ رقیب آن یعنی فرهنگ اموی و غربی انجام دهیم.

فرمانده و فرماندهی

فرمانده در لغت به معنای کسی آمده که حکم و فرمان می‌دهد و در اصطلاح نظامی به کسی اطلاق می‌شود که چند واحد نظامی در تحت فرمان او باشد (دهخدا، حرف ف: ۱۹۳) و در لاتین به لغت Commander یاد می‌شود به معنی کسی که کنترل، قانونگذار و رهبر است (Oxford, 1993: 449) و فرماندهی به عمل و شغل فرمانده اطلاق شده (فرهنگ معین: ۲۵۲۴) و به لغت Command ترجمه شده و به معنای عمل فرمانده و اختیاری که شخص فرمانده می‌تواند فرمان دهد، آمده است. (Oxford, 1993: 449) بنابراین، فرمانده به شخصی اطلاق می‌شود که دارای شخصیت حقیقی و حقوقی است و فرماندهی تنها دارای شخصیت حقوقی

است و تفاوت فرماندهان به شخصیت حقیقی آنها بر می‌گردد؛ چرا که همه دارای مقام، جایگاه و شخصیت حقوقی هستند. از طرف دیگر فرمانده به فرد اطلاق می‌شود ولی فرماندهی به سیستم و سامانه اطلاق می‌گردد.

جوهره‌ی فرماندهی را رهبری تشکیل می‌دهد که صلاحیت، تدبیر، داوری، قوه ابتکار و شخصیت فرمانده و توانایی او در موفقیت او اثرگذار می‌باشد. از این‌رو، در تعریف اصطلاحی آن به تعاریف رهبری توجه می‌شود. از طرفی فرماندهی تشابهاتی با مدیریت دارد. بنابراین، در تعریف فرماندهی، باید تعاریف مدیریت را هم مدنظر گرفت.

کلمه‌ی «فرماندهی» حداقل دارای چهار کاربرد است: ۱- اقتدار یک فرد، ۲- دستوری که یک فرمانده صادر می‌کند، ۳- سازمان یا منطقه‌ای که تحت فرماندهی یک فرد قرار دارد؛ ۴- دلالت بر تسلط از طریق تسلیحات یا نظارت از یک موضوع برتر دارد. (صبحی، ۱۳۷۶: ۴۳)

در تعریف فرماندهی نظرگاه‌های متفاوتی موجود است که به تعدادی از آنها اشاره می‌گردد: فرماندهی اختیاری است که یک فرد در خدمت به سبب درجه یا شغل و مسئولیتی که دارد در راستای انجام مأموریت‌های محوله به‌کار می‌برد و براساس این تعریف فرمانده یک فرد نظامی است در نیروهای مسلح که نسبت به زیردستان خود اعمال فرماندهی می‌نماید و دارای وظایف دریافت و ابلاغ مأموریت، توجیه اعضای ستاد نسبت به مأموریت، تصویب طرح‌ها و برنامه‌ها، تصمیم‌گیری در رابطه با تخصیص منابع و بودجه، نظارت، کنترل و هدایت می‌باشد. (قرشی، ۱۳۸۹: ۱۷)

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی «فرماندهی قدرتی است که به یکی از افراد عضو نیروهای مسلح برای هدایت، هماهنگی و کنترل نیروهای نظامی واگذار می‌گردد.» (صبحی، همان)

فرمانده کسی است که بر عده‌ای فرماندهی می‌کند و مسئولیت کلیه‌ی عملکردهای خوب و بد آن را بر عهده دارد. و فرماندهی اختیاری است که به یک فرد به سبب ایمان، لیاقت، اعتماد به نفس، درجه و شغل برابر قانون و مقررات در اداره‌ی زیردستانش تفویض می‌گردد و مسئولیت طرح‌ریزی و سازماندهی، آموزش، اجرا، هماهنگی، کنترل و هدایت یگان‌های نظامی در انجام مأموریت‌های تصریحی و استتاجی را به عهده می‌گیرد (نوروزی، ۱۳۸۵: ۵۰۲).

ستاد مشترک ارتش آمریکا (وزارت دفاع آمریکا ۱۹۸۷) فرماندهی را به قدرتی که یک فرمانده در نیروهای نظامی به موجب درجه یا منصب به طور قانونی به زیردستان خود اعمال می‌کند، اطلاق می‌کند که شامل قدرت و مسئولیت برای استفاده مؤثر از منابع موجود و برنامه‌ریزی برای استخدام، سازماندهی، هدایت، هماهنگی و کنترل نیروهای نظامی برای انجام مأموریت‌های محوله می‌گردد. همچنین مسئولیت بهداشت، رفاه، تقویت روحیه و انضباط پرسنل مأمور به خدمت نیز بر عهده او می‌باشد (صبحی، همان: ۴۴).

تعدادی از فرماندهان دوره‌ی دفاع مقدس در پاسخ به چستی فرماندهی اظهار می‌داشتند: فرماندهی عبارت است از «هدایت توأم با اقتدار». فرماندهی یک سازمان نظامی عبارت است از تفکر و داوری با استفاده از دانش تخصصی و تصمیم‌گیری پیرامون آنچه که افراد تحت امر باید انجام دهند یا انجام ندهند. فرماندهی در زمان جنگ مسئولیت جان افراد و در زمان صلح هدایت نحوه‌ی رفتار افراد نسبت به یکدیگر را بر عهده دارد. به عبارتی فرمانده معیارهای اخلاقی وضع نموده و بر اطاعت از آنها نظارت می‌کند. یا این که فرماندهی عبارت از تفکر و تصمیم‌گیری، احساس کردن و روحیه دادن، عمل کردن و اعمال قدرت است. در نمادگرایی فرزندگان، فرماندهی عبارت است از هدایت توأم با اقتدار با استفاده از کلیه‌ی نیروهای ذهنی، قلبی و یدی. در نهایت فرماندهی از ترکیب علم و نفوذ به همراه اوصافی مانند شجاعت، ایمان، فداکاری و ایثار ایجاد می‌شود که افراد نظامی به تناسب درجه اعمال می‌کنند (مصاحبه با فرماندهان).

در ابلاغیه‌ی شماره ۲۲ / ۴۰ / ۱۳۲۱ ط ستاد کل نیروهای مسلح ایران به تاریخ ۱۳۸۹/۷/۲۰ فرمانده به کسی اطلاق می‌شود که با برخورداری از دانش، بینش، رفتار و روش مدیریتی، منابع و امکانات ممکن و مقدور را با توجه به ارزش‌ها و شرایط محیطی به کار می‌گیرد و سازمان را به سوی هدف پیش می‌برد.

البته در گفتمان رهبر معظم انقلاب اسلامی فرماندهی یک امر معنوی است که جوهره‌ی آن را رهبری تشکیل می‌دهد و متکی به ذهن، احساس، عمل جسم و روح است و فکر، جان و دل مجموعه تحت فرماندهی خود را رهبری می‌کند، فرماندهی محتاج دانش، خرد و صفات والای انسانی است، پرهیزگاری، تقوا، حلم، بردباری، صبر، پافشاری و استقامت در مقابل

دشواریها و غلبه بر موانع میان راه، توکل به خدای بزرگ و اعتماد به حمایت و کمک او و دیگر خصایل والای انسانی، چیزهایی است که فرماندهان به آن نیاز دارند (مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان سپاه به تاریخ ، ۲۲/۱۰/۶۹).

تحلیلی بر فرماندهی

در سوره ی بقره آیه ۲۴۶ می‌خوانیم «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذِ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ اِبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَابْنَانَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» بعد از وفات حضرت موسی (ع) گروهی به نزد پیامبرشان آمده و از او درخواست فرماندهی برای جنگ با دشمنان می‌کنند که خداوند حضرت طالوت را برای آنها تعیین می‌کند «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةَ مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره، آیه ۲۴۷).

در هر صورت پیامبرشان، طبق وظیفه‌ای که داشت به درخواست آنها پاسخ گفت، و طالوت را به فرمان خدا برای زمامداری آنان برگزید و به آنها گفت: «خداوند طالوت را برای زمامداری شما برانگیخته است» (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا). از تعبیر «ملک» چنین برمی‌آید که طالوت، تنها فرماندهی لشکر نبود بلکه زمامدار کشور هم بود. از اینجا مخالفت شروع شد، گروهی گفتند: «چگونه او بر ما حکومت داشته باشد با این که ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد» (قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةَ مِنَ الْمَالِ). در واقع آنها به انتخاب خداوند اعتراض کردند- طالوت جوانی از یک قبیله گمنام بنی اسرائیل و از نظر مالی یک کشاورز ساده بود- ولی قرآن پاسخ دندان‌شکنی را که آن پیامبر به گمراهان بنی اسرائیل داد چنین بازگو می‌کند: «خداوند او را بر شما برگزیده و علم و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده» (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ).

نخست: این که این گزینش خداوند حکیم است و دوم این که شما سخت در اشتباهید و شرایط اساسی رهبری را فراموش کرده‌اید، نسب عالی و ثروت، هیچ امتیازی برای رهبری نیست. سپس می‌افزاید: «خداوند ملک خود را به هر کس بخواهد می‌بخشد و خداوند (احسانش) وسیع و گسترده و دانا (به لیاقت و شایستگی افراد) است» (وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ).

این جمله ممکن است اشاره به شرط سومی برای رهبری باشد و آن فراهم شدن امکانات و وسایل مختلف از سوی خداست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴).

در نهایت می‌توان گفت: کار فرمانده هر چند در یک سازمان نظامی شباهت زیادی به کار مدیر در سازمان‌های غیر رزم دارد و حتی ابلاغیه‌ی شماره ۲۲ / ۴۰ / ۱۳۲۱ ط ستاد کل نیروهای مسلح ایران به تاریخ ۸۹ / ۷ / ۲۰ از مدیریت و فرماندهی یک تعریف ارائه داده و تنها استعمال فرمانده را در امور نظامی و دفاعی می‌شناسد ولی در جنبه‌های زیر فرماندهی با مدیریت تفاوت دارند که به نوعی مقوم تعریف فرماندهی به شمار می‌رود: اختیارات وسیع‌تر در تصمیم‌گیری؛ نفوذ کامل بر زیردستان؛ توجه زیاد به هدایت و کنترل و در فرماندهی خلاقیت، شجاعت و ریسک‌پذیری کارایی بسیاری دارد و شاید بتوان گفت فرماندهی نوعی مدیریت در شرایط بحرانی است.

با این که در فن بودن مدیریت اتفاق نظر نیست ولی فرماندهی را هم علم، هنر و فن می‌شناسند چراکه فرماندهی برای عملیات نیازمند اطلاعات به‌روز، تجهیزات مدرن و هنر طراحی بالنده می‌باشد. فرماندهی را کلید توسعه و رشد ارتش و سازمان رزم می‌شناسند و فرماندهی آلمان نازی را بهترین شاهد آن می‌شمارند که توان سازمان رزم هشتاد برابر کرد. و در نقطه مقابل آن از ارتش‌های عربی یاد می‌شود که با وجود تجهیزات و نفرات بیشتر از رژیم صهیونیستی به علت ضعف فرماندهان شکست خورد (صالحی، تابستان ۷۸).

در تعریف فرماندهی با توجه با تعاریف رهبری و مدیریت و فرماندهی می‌توان گفت:

فرماندهی یک امر معنوی است که با برخورداری از جوهره‌ی رهبری و داشتن اختیارات وسیع و اعمال نفوذ کامل در زیردستان، هدایت و کنترل همه‌جانبه‌ی سازمان رزم را متکی به ذهن، احساس، عمل جسم و روح برعهده می‌گیرد.

بنابراین، فرمانده دارای اوصاف رهبری است و جوهره‌ی فرماندهی را رهبری تشکیل می‌دهد. به تعبیر مقام معظم رهبری: «فرمانده یک جوهری از رهبری در خودش باید داشته باشد و بدون آن فرمانده نیست. فرماندهی یک امر معنوی است و اداره‌ی همه‌جانبه است و متکی به ذهن، احساس، عمل جسم و روح است. فرماندهی نظامی فقط آیین‌نامه و دستور ابلاغ نمی‌کند، بلکه مجموعه‌ی تحت فرماندهی خود را رهبری می‌کند، یعنی فکر و جان و دل آنها را هم مانند جسم آنها هدایت می‌کند. (قوامی، ۱۳۸۳: ۴۳۴) و فرمانده در فرماندهی محتاج دانش و خرد و صفات والای انسانی است و اوصاف پرهیزگاری و تقوا و حلم و بردباری و صبر و پافشاری و استقامت در مقابل دشواری‌ها و غلبه بر موانع میان راه، توکل به خدای بزرگ و اعتماد به حمایت و کمک او و دیگر خصایل والای انسانی، چیزهایی است که فرماندهان به آن نیاز دارند (مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان سپاه، ۲۲/۱۰/۶۹).

فرماندهی دارای سهم وافری از امامت است، ... فرماندهی که تنها بخواهد به ظاهر فرماندهی کند موفق نخواهد بود زیرا که انسان تحت فرماندهی برای اینکه جسمش حرکت کند، لازم است که قلبش معتقد شود، ... تا روح و قلب او را قانع و خاضع نماید. بایستی کسانی که زیر دست شما هستند به معنی واقعی کلمه شما را به صورت یک رهبر مشاهده کنند (مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان سپاه، شهریور ۷۶).

رویکردهای نوین در هنر فرماندهی

در هنر فرماندهی نوین به سه رهیافت و رویکرد اشاره می‌کنند:

رویکرد فرماندهی، کنترل و ارتباطات 14c: در این رویکرد توجه عمده به فناوری و چگونگی استفاده از آنها برای کمک به فرماندهی در تصمیم‌سازی و فرایند گام‌های فرماندهی است. نرم‌افزارهای متعددی در این زمینه ابداع و در اختیار فرماندهان قرار گرفته است که OR

یا پژوهش در عملیات یکی از آنهاست که به کمک این نرم‌افزارهای اطلاعات در سریع‌ترین زمان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و بهترین راه‌کار در اختیار فرمانده قرار می‌گیرد؛ در جنگ دوم خلیج فارس نیروهای امریکایی بیشترین بهره را از این تکنیک بردند. براساس گزارش‌ها متخصصین این نرم‌افزارها در کشتی که در خلیج فارس مستقر بودند تمام اطلاعات خام ارسالی از ناحیه‌ی فرماندهان تیم‌ها در عراق مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت و بهترین راه کار برای عملیات بلافاصله در اختیار فرمانده قرار می‌گرفت و ایشان نیز می‌توانست براساس آنها نیروها را هدایت و کنترل نماید. به عبارت دیگر، در این رویکرد فناوری و متخصصین آنها مهم‌ترین عرصه عملیات هستند و اصولاً عملیات را این افراد انجام می‌دهند و بقیه در حکم انتقال‌دهنده اطلاعات و تست و به‌کارگیرنده آنها هستند.

رویکرد انقلابی و چریکی: این نوع جنگ‌ها از سبک و اسلوب خاصی تبعیت نمی‌کنند و فاقد هرگونه خطوط مقدم و یا مناطق پشت جبهه هستند و بیشتر به فرایندهای سیاسی و اجتماعی شباهت دارند تا عملیات نظامی. به همین دلیل ویژگی فرماندهان در این جنگ‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ مانند جنگ‌های آزادی‌بخش و کنترل مناطق روستایی و منزوی کردن شهرها به‌عنوان نخستین گام در پیروزی توده‌های مردم بر ارتش‌های سازمان‌یافته تلقی می‌شود؛ به طوری که مائو به‌عنوان طراح این نوع جنگ، چریک را مانند ماهی معرفی می‌کند که در دریای جمعیت روستایی شنا می‌کند (دانشکده فرماندهی و ستاد، بی تا: ۳).

این نوع جنگ‌ها مبتنی بر آرمان انقلابی، سازمان رهبری و بسیج توده‌ها است و مراحل سازماندهی، تحکیم و نگهداری، گسترش تدریجی و تعیین سرنوشت را برای آن برشماری می‌کنند. و جنگیدن با زیرکی و هوشیاری، ابتکار و پیش‌قدمی در عملیات، میل به حمله، چگونگی حمله به دشمن، ثبات عزم و استواری، اختفا و استتار، سرعت عمل و انهدام کامل را از اصول این نوع جنگ می‌شناسند (همان). این رهیافت از جهات زیر در تحول هنر فرماندهی قابل توجه بود:

خصوصیات فردی و پایگاه سیاسی و اجتماعی و عقیدتی فرمانده؛ شیوه‌های روانی نفوذ در توده‌ها؛ تلفیق مبارزه سیاسی با عملیات نظامی، مهارت‌های مربوط به ساختار انعطاف‌پذیر حوزه‌ی تحت امر.

رویکرد دفاع مقدس: این رهیافت با نظریات حضرت امام^(ره) و فداکاری فرماندهان شهیدی چون چمران، صیاد شیرازی، باکری و همت و... و ایثار بسیجیانی چون شهید فهمیده و گسترش روحیات بسیجی برخاسته از اسلام ناب محمدی^(ص) و تدابیر رهبری ایجاد شد. تبیین و ابعاد تحول در هنر فرماندهی در این رهیافت نیازمند تحقیقات مفصل نظری و تجربی است که بخش‌هایی از آنها به کمک فرماندهان دوره‌های دفاع مقدس به رشته‌ی تحریر در آمده است که خوانندگان محترم را به مطالعه‌ی آنها توصیه می‌کنم. ویژگی فرماندهان این دوره را براساس تحقیقات دافوس سپاه و مرکز تحقیقات و مطالعات جنگ سپاه به صورت زیر می‌توان بر شماری کرد:

نگرش تکلیفی به جنگ، الگوگیری از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و تبعیت از ولایت فقیه، درونی شدن خصلت‌های ایمانی و مطلوب در فرماندهان، تلفیق اختیارات آمرانه با مشورت و مشارکت زیردستان، تکیه بر پاسخ‌گویی به نیازهای سطح بالای زیردستان از قبیل خودشکوفایی، خطرپذیری فوق‌العاده زیاد فرماندهان، تصمیم‌گیری برمبنای شهود و اشراق و اطلاعات نظامی، برخورداری از خصلت‌های والایی چون آرامش درونی، امیدواری، وفاداری، احساس کارایی، عشق و اراده، تبعیت از ولایت فقیه (صالحی، ۱۳۷۸).

نقش فرهنگ در شکل‌گیری سبک‌های فرماندهی

آیا تا به حال پیش آمده که از علت تصمیم‌های فرماندهی سؤال کنید و جواب یا توجیهی نشنوید؟ و یا بخواهید بدانید که چرا فرماندهان، رفتارهای خود را توجیه کرده و با دلیل تراشی، آنها را موجه نشان می‌دهند؟ جواب این است که رفتار دارای چارچوب و هویت است و تا هندسه و محتوای آنها شکل نگیرند، تصمیم و رفتاری از کسی سر نمی‌زند. نگاه دقیق و علمی به رفتارهای انسان، حاکی از آن است که رفتارهای انسان چارچوب مشخصی دارد و بر پایه‌های مفهومی و نظری شکل می‌گیرد.

به مجموع قواعد و اصولی که پایه‌های رفتاری انسان را شکل می‌دهد یا اصولی که به رفتارهای انسان هویت می‌بخشد «مبانی» گفته می‌شود. براساس مباحث رفتارشناسی، رفتار انسان بر دو پایه‌ی اساسی فکری و ارزشی بنا می‌شود (بابایی، ۱۳۸۴) که پایه‌ی فکری، ناظر بر پیش و

بصیرت انسان است و با مطالعه و تحقیق در پیدایش و نوع رابطه‌ی بین پدیده‌ها به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، ناظر بر جهان‌بینی، اطلاعات، علوم و فنون می‌باشد. هم‌چنین پایه‌ی ارزشی، ناظر بر بایدها و نبایدها می‌باشد که از بینش، بصیرت و جهان‌بینی فرد سرچشمه می‌گیرد. مبانی فکری و ارزشی که سازنده‌ی فرهنگ می‌باشد جهت رفتارها و سبک‌های مختلف آن را در حوزه‌های مختلف مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر، سبک فرماندهی فرماندهان در عرصه‌های مختلف به سطح فکری و لایه‌های ارزشی و فرهنگی آنها برمی‌گردد.

به عبارت دیگر، فرماندهی مانند مدیریت، یک رفتار است که شکل و نوع آن با افکار و آرای انس آنها گره خورده است و تا انسان شناخته نشود، نمی‌توان از اقتدار و کیفیت نفوذ قدرت او سخن گفت؛ تک تک مؤلفه‌های به‌کار رفته در تعریف فرماندهی مانند کیفیت استفاده از منابع، استخدام، سازماندهی، هدایت، هماهنگی و کنترل، رفاه، روحیه و انضباط با پارادایم و افکار و ارزش‌های انسانی سر و کار دارند. اگر در پارادایم و افکار و اندیشه‌های انسان اصل شرافت ذاتی او بر چیزهای دیگر معلوم گردد، دیگر نمی‌توان سخن از سودانگاری و تسخیر انسان‌ها سخن گفت در این رویکرد فرمانده برای هدایت و سعادت گام بر می‌دارد و فرماندهی زیردستان نیز با همین آموزه رقم خواهد خورد دیگر به او به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به منافع بیشتر و گرفتن سرزمین‌های وسیع‌تر نمی‌توان نگاه کرد.

در جهان امروز می‌توان عوامل فرهنگی حاکم بر انسان‌ها و فرماندهان را به دو بخش عمده‌ی انسانی و الهی تقسیم کرد که در فرهنگ انسانی منشأ رفتارها اعم از مبانی فکری یا مبانی ارزشی به تجربیات بشری برگشته و براساس مقتضیات زمان رنگ عوض می‌کند که در ادبیات امروز از آن به فرهنگ غرب یاد می‌شود. در فرهنگ الهی، منشأ رفتارها را به خدا و وحی مستند می‌کنند که به تناسب داعیان آن به انواع گوناگون تقسیم می‌شوند و هر کدام خود را نسبت به دیگران محق می‌شناسند و دلایلی نیز بر حقانیت خود و میزان انطباق آموزه‌های آنها با گفته‌های وحی و پیامبر^(ص) دارند. مانند مسیحیان، یهودیان و مسلمانان که هر کدام به فرق متعددی تقسیم می‌شوند. برای مثال، وهابیت و به‌دنبال آن القاعده زائیده‌ی دسیسه‌های غرب به پشتیبانی انگلیس ایجاد شده و به نام اسلام به عملیات‌های متعددی از نوع انتحاری و

غیره می‌زنند که امکان تفصیل همه‌ی آنها در این مجال نیست و از این‌رو، تنها به دو فرهنگ عمومی اشاره می‌کنیم که به نظر نویسنده می‌توان همه را در آن دو جمع کرد، یعنی فرهنگ علوی و فرهنگ غربی. که اولی را نماینده و مرجع فرهنگ حق و دومی را مرجع فرهنگ باطل می‌شناسد. که در این مجال به تبیین مختصری از آنها پرداخته می‌شود.

فرهنگ علوی

مقصود از فرهنگ علوی، مجموعه رفتار و کنش‌هایی است که بر پایه‌ی تفکر توحیدی و ارزش‌های مورد تأیید قرآن، پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام شکل می‌گیرد که شاخص اصلی آن امیرالمؤمنین علی (ع) است. هدایت علوی با انتصاب امیرالمؤمنین علی (ع) در سال حجه الوداع و روز غدیر خم شروع شد و با سیلان آن در فرزندان معصوم وی تا ابد ادامه خواهد یافت، راه و روشی که خداوند متعال به وسیله‌ی آن نعمتش را بر بندگان به اتمام رساند (مانده، آیه‌ی ۳). با فروغ این چراغ، مردم از گمراهی نجات می‌یابند و با تمسک و عمل به سیاست‌های آن، انسان به شایستگی و درجه‌ی خلیفه الهی می‌رسد و جامعه به مدینه‌ی فاضله تبدیل می‌شود و این ارمغانی است که خدا به انسان اعطا نموده است. و ائمه علیهم السلام مهم‌ترین الگوهای آن هستند که در تاریخ به حسب شرایط آن صحنه‌های عاشورایی خلق می‌کنند و وارستگان به کمک آن به دیدار یار و کمال انسانی دست می‌یابند و چه بسا افرادی مانند شهید فهمیده ره صد ساله را یک شبه طی می‌کنند. نعمتی که اکثر مردم، قدردان آن نبوده، به حقیقت گرانبهای آن پی نبرده (و هم لایعقلون)، ارزش واقعی آن را ندانسته و به ارزان آن‌را می‌فروشد (و هم لایعلمون) (توبه، آیه‌ی ۱۱۱) گم‌شدگانی که به سبب ناآگاهی، جهل، طمع، دنیاپرستی و شهوترانی، دنیا را مقصد خویش دانسته و آرزوهای خود را در آن دنبال می‌کنند. به زندگی و حیات پست دنیوی بسنده کرده و همانند حیوانات آنها زندگی می‌کنند.

فرماندهی در فرهنگ علوی

فرماندهی در فرهنگ علوی براساس آیات قرآن کریم، سنت رسول خدا (ص) حدیث ثقلین: «عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ

اللَّهِ وَ عَتَرْتَنِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِفَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضُ» (وسائل الشيعه، ج ۲۷: ۳۳) و احادیث دیگر^۱ مشتمل بر دستورهای خداوند می‌باشد که به رسول الله (ص) نازل شده است تا هدایت انسان‌ها را به کمال و سعادت رهنمون سازد. این دستورها در بستر زمان نیازمند مفسرهای معصومی است که آنها را به درستی و عاری از هر نوع خطا و اشتباه معنا کرده و به مصادیق تطبیق نمایند که در زمان حضور معصوم^(ع) تنها مرجع تفسیر و تطبیق آیات و روایات هستند و در زمان غیبت این مهم به عهده ولی فقیه گذاشته شده است. (امام خمینی، ۱۳۶۲) برای نمونه در آیه:

«فبما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الامر فاذا عزم فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين.»

«به برکت رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس آنان را ببخش و برای آنان آمرزش بطلب و در کارها با ایشان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن، زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.» (آل عمران، آیه ۱۵۹) در این فرهنگ فرمانده و رهبر الهی رفتارهایش مبتنی بر اصول و مبانی فکر و ارزشی زیر شکل می‌گیرد:

- ۱) اصل نرمی و مهربانی؛
- ۲) اصل عفو و بخشش؛
- ۳) اصل استغفار؛
- ۴) اصل مشورت؛
- ۵) اصل تصمیم‌گیری؛
- ۶) اصل توکل.

۱- قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعَمَرِيَّ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فَوْرَةَ التَّوْبِيعِ بَخَطٌ مَوْلَانَا صَاحِبِ الرَّمَّانِ عَ أَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَرَشِدَكَ اللَّهُ وَ بَيِّنَكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رِوَاةٌ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّتُ اللَّهِ (وسائل الشيعه، ج ۲۷: ۱۴۰)

فرهنگ غربی

در مقابل رویکرد فرهنگ علوی، افرادی قرار دارند که اعتقادی به خدا و هدایت او ندارند و عقیده دارند که انسان، محصول فعل و انفعالات طبیعی است و نمی‌توان برای آن، مبدأ مستقلی معرفی کرد؛ به طوری که چگونه زیستن، کیفیت انتخاب و چراهای زندگی انسان، مرهون تجارب بشری است که در طول تاریخ به یاری عقل و تفکر خود به دست آورده است. گرچه این رویکرد رد شده ولی کسانی هستند که هنوز پایبند به آن بوده و هزینه‌های زیادی، صرف تبلیغ آرای باطله‌ی خویش می‌کنند.

این رویکرد از ابتدای خلقت با وسوسه‌های شیطان در فرزندان قابیل رخ نموده، رشد و نمو یافته و تا قرن ۱۶ میلادی، سمبل و نماد کلامی و منطقی آنها فلاسفه‌ای همچون ارسطو، افلاطون و سقراط بود. ولی در اوایل این قرن با ایراد و انتقاداتی که توسط فرانسس بیکن، ماکس وبر و دکارت شد، چهره‌ی کلامی و منطقی آن تغییر یافت و اصالت آن را از ذهن به واقعیات داد و اصالت عمل و تجربه‌گرایی را حاکم بر رفتار، کنش و گزینه‌های انسان ساختند (اهرنجانی، ۱۳۸۲). این رویکرد برای استدلال رفتار و کنش انسان، سه اصل انسان‌گرایی، فردگرایی و لیبرالیسم را به‌عنوان مبانی این رویکرد و فرهنگ معرفی کرد و دین را به‌طور کلی از صحنه‌ی سیاست کنار گذاشت و نماد کلی آن را در کلیسا، روزهای یکشنبه و ابزار برائت از گناه را اعتراف در نزد کشیشان دانست؛ به طوری که امروزه، این خط مشی کلی بر چگونه زیستن و چراهای رفتار غرب حاکم است که به فرهنگ غربی معروف است، بعد از قرن هفدهم این تفکر به اشکال مختلف، تحولاتی در حوزه‌های علمی به وجود آورد که به سه دوره‌ی مدرنیته، نوگرایی و فرانوگرایی تقسیم می‌شود. ولی محور همه‌ی آنها، بازگشت به دو فلسفه‌ی ماتریالیسم کهن و اپیکوریسم (لذت‌گرایی) است؛ فرهنگی که قبل از دوران تسلط کامل کلیسا بر اروپا حاکم بوده است (بابایی، ۱۳۸۹).

تفاوت سبک‌های فرماندهی

تفاوت سبک‌های فرماندهی به نوع رویکرد، رهیافت یا نگاهی برمی‌گردد که فرماندهان به زندگی و نحوه‌ی اداره و برخورد با نیروها دارند و این که چگونه بتوانند آنها را وادار به تمکین در

مقابل دستورها و فرامین خود نمایند، به طوری که دستورها در کم‌ترین زمان و به بهترین شکل عملیاتی شده و اجرایی شوند. به همین خاطر بعضی نحوه‌ی استفاده رهبران و فرماندهان از قدرت و نفوذ را سبک رهبری می‌گویند (رضاییان، ۱۳۸۰). قدرت و نفوذ، دو فرایند اساسی برای دستیابی به اهداف می‌باشند؛ قدرت به مثابه‌ی نیرویی است که در باتری خودرو ذخیره شده و در انتظار آزاد شدن است و احتراق، تاکتیک نفوذی برای رهایی قدرت به کار می‌رود تا به کمک آن بتواند ماشین را به حرکت در آورد (اهرنجانی، ۱۳۸۲). به عبارتی، تفاوت سبک‌های فرماندهی و تفاوت بنیادین آن به نگرش و رویکردهای مختلف برمی‌گردد. سبک فرماندهی بیانگر نگرش و نوع تفکر فرمانده به زندگی، انسان و روابط بین آنها می‌باشد؛ سبک فرماندهی گویای سطح فکر و نوع نگرش فرماندهان به لایه‌های مختلف زندگی است و با این نگاه و نگرش به هدایت جان، فکر و دل نیروها می‌پردازد؛ به بیان مقام معظم رهبری^(مدظله) در جمع فرماندهان سپاه: «در فرماندهی، رهبری وجود دارد. جوهر فرماندهی، رهبری است. فرماندهی یک جوهری از رهبری باید داشته باشد و بدون آن فرمانده نیست... فرماندهی یک امر معنوی است، یک نوع رهبری است یک نوع اداره‌ی همه‌جانبه است یک چیز متکی به ذهن، احساس، عمل جسم و روح است. فرماندهی نظامی فقط آیین‌نامه و دستور ابلاغ نمی‌کند، بلکه مجموعه‌ی تحت فرماندهی خود را رهبری می‌کند، یعنی فکر و جان و دل آنها را همانند جسم آنها هدایت می‌کند (مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان سپاه، ۶۹/۱۰/۲۲).

از طرف دیگر سبک‌های فرماندهی به شدت تحت تأثیر محیط فرهنگی جوامعی قرار دارد که خیزش نیروهایش از آنجا بوده است؛ به طوری که می‌توان گفت: «سبک‌های فرماندهی» در هر تمدن؛ جلوه‌ای از ساخت محیط‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اعتقادی و هنری آن جامعه است (رضاییان، ۱۳۸۰) و از این رو در به‌کارگیری سبک‌ها باید به این نقطه توجه کرد که سبک‌ها در کدام محیط تولد و نضج یافته است.

نگاهی به سبک‌های رهبری و فرماندهی رسول گرامی اسلام (ص)

در مطالعه‌ی شیوه‌ی رهبری، فرماندهی و مدیریتی پیامبر اکرم (ص) که هماهنگ با وحی صورت می‌گرفت، نمی‌توان از سبک خاصی یاد کرد مگر سبک الهی که به اقتضای شرایط از

سبک‌های مختلف استفاده می‌کرد که امروزه با عناوین دستوری (تکلیف‌گرا)؛ مشورتی (ترغیبی)؛ مشارکتی (حمایتی) و سبک تفویضی (رشد) یاد می‌شود که به اختصار به بعضی از مستندات و تشابهات آنها اشاره می‌گردد:

سبک دستوری (تکلیف‌گرا) / اطاعت عبد از مولی

اولین سبکی که در رهبری و فرماندهی پیامبران و پیامبر اسلام^(ص) به خوبی مشهود است سبک بندگی در مقابل پروردگار است که هر چه وحی می‌شود آنها بدون چون و چرا اطاعت می‌کنند، همچون اطاعت عبد از مولایش. «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر، آیه ۹۴) و بنابراین، می‌فرمود: «إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» (احقاف، آیه ۹)؛ به یقین موضوع این سبک از فرماندهی و فرمانبری در سیره‌ی رسول اکرم^(ص) موارد حکم شرعی و یا دستور مستقیم یا به‌طور غیرمستقیم خداوند بوده است. مانند «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» (مائده، آیه ۶۷). روشن است که در آن مشاوره راه ندارند. هم‌چنان‌که در مورد امیرالمؤمنین علی^(ع) دیده می‌شود: «پس هیچ نیازی به حکم و رأی شما و دیگران ندارم، هنوز چیزی پیش نیامده که حکم آن را ندانم، و نیاز به مشورت شما و دیگر برادران مسلمان داشته باشم، اگر چنین بود از شما و دیگران روی گردان نبودم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۵).

سبک مشورتی (ترغیبی)

این سبک مصداق کامل آیه‌ی شریفه «وشاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله» (آل عمران، آیه ۱۵۹) است. این‌که با چه کسانی باید مشورت کرد؟ در پاسخ باید گفت که کسانی مورد مشورت قرار می‌گیرند که از ظرفیت‌های بالایی برخوردار باشند. پیامبر اکرم^(ص) در این‌باره می‌فرماید: «آگاه باشید که خدا و رسول او از مشورت بی‌نیازند؛ ولی خداوند مشورت را برای رحمت بر امت من قرار داده است» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ احد با صدای بلند خطاب به یاران خود فرمود: «اوشيروا الی» یعنی نظر دهید». (الدرالمثور، ج ۲: ۹) نظر رسول خدا در جنگ این بود که مسلمانان در مدینه سنگر بگیرند. آشنایی مسلمانان با محل نبرد به آنان کمک می‌کرد که با حمله‌های خود زیان‌های سنگینی بر سپاه شرک وارد سازند. نظر صحابی بزرگ و

همین‌طور نظر عبدالله ابی نیز همین بود. ولی جوان‌ترها خواستار خروج از مدینه و رویارویی با قریش در بیرون شهر مدینه بودند. رسول خدا^(ص) با مشاهده اصرار مردم برای خروج ارتش اسلام از شهر فرمود: «می‌ترسم شکست بخورید. با این وجود نظر اکثریت را پذیرفت، زیرا که شورا اصل تخلف‌ناپذیر تشکیلات آن حضرت بود.» (سبحانی، ۱۳۶۲).

سبک مشارکتی (حمایتی)

برای تفکیک سبک مشاورت از مشارکت، مقایسه‌ای بین دو آیه شریفه‌ی «وشاورهم فی الامر» و «امرهم شوری بینهم» لازم است. آیه‌ی نخست، دلالت بر لزوم مشاورت دارد؛ و آیه‌ی شورا دلالت بر مطلوبیت مشارکت دارد. در آیه‌ی اول خطاب به شخص رسول خدا^(ص) به‌عنوان حاکم و مجری و مدیر است؛ که تصمیم‌گیری در امور مربوط به حکومت خود، از نظریات دیگران استفاده کند؛ ولی در آیه‌ی دوم وظیفه‌ی مردم را بیان می‌کند که برای اصلاح امور خود (امرهم) به صورت شورایی و به حل مسائل خود بپردازند، و نتیجه شور را به رسول اکرم^(ص) به‌عنوان ولی امر مسلمین عرضه دارند و به نوعی، در تصمیم‌گیری رسول الله^(ص) مشارکت کنند.» (قوامی، ۱۳۸۳).

سبک تفویضی (رشد)

در شیوه‌ی مدیریتی رسول خدا^(ص) این سبک از مدیریت نیز دیده می‌شود. از جمله، در اوایل سال پنجم هجری هنگامی که قبیله‌ی بنی‌قریظه، که سابقه‌ی خیانت به پیمان خود با مسلمانان را داشتند، تسلیم شدند، رسول اکرم^(ص) تصمیم‌گیری درباره‌ی آنان را به سعد معاذ تفویض کرد. رسول خدا^(ص) فرمود: «داوری در این باره را بر بزرگ شما و رئیس گروه، یعنی سعد معاذ می‌گذارم، او در این مورد هر چه بگوید و نظر دهد، من می‌پذیرم.» (سبحانی، ۱۳۶۲).

سبک فرماندهی در فرهنگ علوی

زیباترین نمونه‌های شیوه‌ی رهبری و پیروی را، می‌توان در رابطه بین امامان معصوم علیهم السلام و پیروان خاص‌شان مشاهده کرد. مانند اطاعت همراه با اطمینان از امام مبنی بر فرو رفتن در

آتش تنور «صحابی امام جعفر صادق علیه السلام، خودداری از بدگویی از امام به زعم بریده شدن اندام بدن» صحابی حضرت امیر علیه السلام و یا نبرد مشتاقانه و تا سر حد جان در رکاب امام حسین^(ع) تنها نمونه‌هایی از این رابطه مرید و مراد شورانگیز است. این نفوذ استثنایی حاصل جایگاه ویژه‌ی ائمه اطهار علیه السلام در جامعه و فرهنگ شیعی و ویژگی‌های خاص و مافوق بشری این انسان‌های مقدس است. شیعه دو ویژگی اساسی را برای ائمه علیه السلام قائل است؛ علم و عصمت. به عبارت دیگر امام^(ع)، با احاطه‌ی فوق‌العاده، مسیر رسیدن به سعادت را بهتر از دیگر انسان‌ها تشخیص می‌دهد؛ و در عین حال، به دلیل مصونیت در برابر گناه، موثوق‌ترین منبع پیام و صادق‌ترین واسطه‌ی تشخیص حق از ناحق است. این دو ویژگی باعث می‌شود که امام از جایگاه مرجعیت و هدایت دینی فراتر رفته و به مقام ولایت برسد (حسینی، ۱۳۸۳) و پیروان حقیقی تابع حقیقی آن شده و در مقابل دستورات آنها هیچ شبهه و سؤالی نکنند.

در فرهنگ علوی، انسان مخلوقی است که توسط خداوند آفریده شده و نیاز و کاستی همه‌ی زندگی او را پوشانده ولی به حکمت الهی، تمام منابع و ابزارهای لازم برای تأمین نیازهای انسان فراهم است و حتی این منابع و ابزارها قبل از تولد انسان فراهم می‌گردد. انسان برای زندگی در دنیا نیازمند قلب، شش، دست و پا و سایر اعضا و جوارح می‌باشد و آنها را قبل از تولد در شکم مادر ایجاد می‌کند. او در دنیا برای تنفس، نیازمند هواست. هوا بدون حساب در اختیار انسان قرار می‌گیرد، اگر تشنه شود، آب برای او فراهم شده و دیگر نیازهای انسان نیز به همین گونه تأمین و ابزارها و منابع لازم در اختیار قرار گرفته است تا زندگی کند و هویت خودش را به درستی رقم زند و دور از حکمت الهی است، اگر نیازی در انسان یافت شود و امکان و زمینه‌ی لازم برای رفع آن فراهم نشده باشد.

یکی از این نیازها و مهم‌ترین آنها چگونگی استفاده از امکانات و ابزارها و منابعی است که برای تأمین زندگی در اختیار انسان قرار گرفته، آیا می‌توان فرض کرد که خدا آب برای رفع تشنگی انسان بیافریند، ولی چگونگی استفاده از آن را مشخص نکرده باشد؟ آیا می‌توان تصور نمود که تأمین نیازهای عاطفی، جنسی و بقای نسل انسان وابسته به خانواده باشد، ولی در مورد چگونگی شکل‌گیری و دوام آن سخنی به میان نیاورد؟ و به‌طور کلی می‌توان تصور نمود

که خداوند، منابع و ابزارهای لازم را برای تأمین نیازهای انسان بیافریند، ولی چگونگی استفاده از آنها را مشخص نکرده باشد؟ و یا چگونه می‌توان تصور کرد که روش و چگونگی مقابله با متجاوزان تعیین نشود؟ و اسباب آرامش انسان‌ها فراهم نگردد؟

به مصداق آیه‌ی شریفه‌ی «ولا رطب و لایابس الا فی کتاب مبین» (انعام، آیه‌ی ۵۹)، پاسخ این سؤالات نه تنها در رویکرد فرهنگ علوی ارائه شده؛ بلکه نماینده‌هایی مشخص گردیده تا امکان تحریف معنایی آنها را نیز از بین ببرند. هم‌چنین اگر ظالمان و مفسدان از طرف خدا دفع نشوند، فساد جامعه را فرا می‌گیرد «و لولا دفعُ اللهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُسِدَتِ الْأَرْضُ» (بقره، آیه‌ی ۲۵۱) و مظاهر عبادت و بندگی از بین رفته و شیطان مسلط می‌گردد «وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتِ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (حج، آیه‌ی ۴۰) و این سنت الهی که خداوند مدافع مومنان است «إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (حج، آیه‌ی ۳۳) تا خلافت نهایی به دست آنها بیفتد.

از نگاه فرهنگ علوی از ابتدای آفرینش انسان، با ارسال رسولان و انزال کتاب‌های آسمانی پاسخگویی نیازهای عاطفی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، مدیریتی و نظامی بندگانش بوده است. این رویه تا زمان رسالت پیامبر اسلام^(ص) ادامه می‌یابد ولی در طول تاریخ این دستورات و برنامه‌ها به دست انسان‌های طغیان‌گر در طول تحریف لفظی و معنایی پیدا می‌کند تا این‌که با نزول قرآن، حفاظت آن را خود به عهده می‌گیرد: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر، آیه‌ی ۹) و در چهار بخش آن غیر خودش را به مبارزه دعوت می‌کند که اگر می‌توانند یک سوره مثل آن بیاورند ولی نمی‌توانند و هرگز نخواهند توانست: «لم تفعلوا و لن تفعلوا» (بقره، آیه‌ی ۲۴) و برای حفاظت قرآن از تحریف معنایی، ائمه اطهار را جانشینان پیامبر^(ص) قرار داد «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک» (انعام، آیه‌ی ۶۷)

این فرماندهی، مدیریت و رهبری تا زمان غیبت حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه‌ی چهره به چهره و مستقیم صورت می‌گرفت و مردم برای رفع مشکلات و نیازها به‌طور مستقیم به آنها مراجعه می‌کردند و در زمان غیبت کبری به‌دستور حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه، این وظیفه به عهده‌ی مجتهدین جامع‌الشرایط و آشنا به قرآن و سنت پیامبر و ائمه

عليهم السلام (ولایت فقیه) واگذار گردید: «عن الكُئینی عن إسحاق بن یعقوب قال سألت مُحَمَّدَ بْنَ عُمَرَ بْنَ الْعَمْرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَابًا سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَيْكَ فَوَرَدَ التَّوْقِيْعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَهَا فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاهِي حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّتِي اللَّهُ» (بحار الأنوار، ج ۲: ۹۰).

کتاب خدا و عترت پیامبر اعظم^(ص) دو نعمت بزرگی هستند که پیامبر در میان مردم به امانت گذاشت تا به کمک آنها مردم به راحتی و به درستی رهنمون شوند «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضُ» (وسائل الشیعی، ج ۲۷: ۳۳) و تا زمانی که مردم این دو را راهنمای زندگی فردی و اجتماعی خود قرار دهند، هیچ انحرافی در زندگی ایجاد نمی‌شود و آنها را به راحتی به هدف، خوشبختی و سعادت دنیوی و اخروی خواهد رساند. به توصیه‌ی رهبر کبیر انقلاب اسلامی - مصداق بلامنازع ولی فقیه - ولایت فقیه نعمت و امانت الهی است که در اختیار مردم قرار گرفته و ولایت آنها همانند ولایت رسول خداست و مردم باید بدانند که اگر دولت اسلامی با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی به مملکت وارد نخواهد شد؛ چرا که ولایت فقیه آن‌طور که اسلام و ائمه‌ی ما مقرر فرموده‌اند به کسی صدمه وارد نمی‌کند، دیکتاتوری به وجود نمی‌آورد، کاری بر خلاف مصالح مملکت انجام نمی‌دهد و کارهایی که دولت یا رئیس‌جمهوری یا کس دیگر بر خلاف مسیر ملت و بر خلاف مصالح کشور انجام دهند، کنترل و جلوگیری به عمل می‌آورد (صحیفه‌ی نور، ج ۹: ۱۷۰).

بنابراین، گفته‌هایی که مستند به وحی و آیات الهی هستند و توسط پیامبران و اوصیای الهی برای مردم بازگو شده‌اند، آموزه‌هایی هستند که منشأ الهی دارند. این آموزه‌ها از زمان هبوط حضرت آدم^(ع) برای هدایت و مدیریت بشر فرستاده شده تا با تبعیت و پیروی از آنها، مردم بدون هیچ مشکلی به همان جایگاه قبلی برگردند. «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، آیه‌ی ۳۸). این دستورات، اولین دستورالعمل‌های فرماندهی هستند که در بستر زندگی انسان‌ها تحقق یافته، که از این به بعد از او به نظریه و سبک علوی یاد خواهیم کرد؛ چراکه:

نخست: در فرهنگ علوی، کلیه‌ی ادیان، وحدت مشترک دارند که از آن به اصول یاد می‌شود. و دعوت مردم در طول تاریخ از ناحیه‌ی پیامبران الهی برای ایمان به آنها و تسلیم در برابر آنها بوده است. «انَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامَ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (بقره، آیه‌ی ۱۲۸) دین نزد خدای سبحان یکی است و اختلافی در آن نیست و خدا بندگان خود را امر نکرده مگر به پیروی از همان دین و بر انبیای خود هیچ کتابی را نازل ننموده مگر درباره‌ی همان دین، و هیچ آیت و معجزه‌ای به پا نکرده مگر برای همان دین که اسلام است (طباطبایی، ج ۳: ۱۳۳). پیروان این اصول و دین مسلمان گفته می‌شود: «هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا» (حج، آیه‌ی ۷۸).

از آنجایی که کتاب‌های قبلی مورد تحریف لفظی و معنوی قرار گرفته‌اند و تنها قرآن است که خداوند حفاظت آن را به عهده گرفته است «و انا له لحافظون». حفظ لفظی به معجزه الهی صورت می‌گیرد؛ به طوری که هیچ غیرخدایی (گرچه همه باهم همکاری نمایند) نمی‌توانند سوره‌ای مانند آن را بیاورند و حفظ معنایی قرآن به وجود ائمه‌ی اطهار علیهم السلام صورت می‌گیرد و این می‌تواند یکی از علل حضور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. به عبارت دیگر، انسان برای هدایت و راهبری، نیازمند برنامه و راهنما می‌باشد. قرآن، همان برنامه و دستورالعمل‌های الهی است که خداوند حفاظت آن را برعهده گرفته و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، همان قرآن ناطقی می‌باشند که حفاظت معنای قرآن را بر عهده دارند و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و از هم جدا نمی‌شوند و نمی‌توان یکی را پذیرفت و دیگری را رها نمود.

دوم: دین اسلام و گزاره‌های آن مصون از تحریف لفظی و معنای معجزه‌ی جاویدان الهی است و دین کامل و نعمت تامی است که از ناحیه‌ی خداوند به بشریت ارزانی شده است «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده، آیه‌ی ۳). بنابراین، دینی غیر از اسلام در پیشگاه الهی از کسی پذیرفته نمی‌شود. «وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران، آیه‌ی ۵۸).

سوم: تأکید به پذیرش اسلام به عنوان تنها گزاره‌ای که هدایت راستین انسان را تأمین می‌کند و گزاره‌های دین اسلام از تحریف‌های لفظی و معنوی مصون می‌باشد در غیر

این صورت پیروان دین اسلام به پیامبران قبلی ایمان داشته و کتب آنها را قبول دارند و هیچ تفاوتی بین آنها قائل نیستند: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رَسُولِهِ» (بقره، آیه ی ۲۸۵). در حالی که نمی‌توان مسلمانی یافت که به پیامبر اعظم اسلام^(ص) ایمان داشته و حضرت موسی و عیسی و سایر پیامبران را منکر شده و به آنها ایمان نداشته باشد.

بنابراین، فرماندهی علوی یا فرماندهی الهی در حکومت پیامبران آسمانی بر ضرورت زندگی اجتماعی انسان و واقعیت حاکم بر جوامع انسانی تکیه دارد و فرماندهی آنان بر اساس حق و واقعیت سامان می‌پذیرد

متون فرماندهی در فرهنگ علوی

در فرهنگ اسلامی و علوی، محتوا و دستورالعمل‌های فرماندهی، رهبری و مدیریت از طریق وحی به پیامبران علیهم السلام نازل شده است؛ یعنی کتب آسمانی پیامبران مانند صُحُف حضرت ابراهیم علیه السلام، تورات حضرت موسی^(ع)، انجیل حضرت عیسی^(ع) و قرآن پیامبر اعظم اسلام^(ص) و سیره‌ی ایشان و سخنان ائمه‌ی اطهار علیهم السلام متونی هستند که گزاره‌های مدیریت و فرماندهی را می‌توان از آنها استخراج نمود؛ اگرچه در کتب آسمانی غیر قرآن، تحریف‌های زیاد لفظی و معنایی رخ داده، ولی می‌توان از مشترکات آنها استفاده نمود. به‌عنوان نمونه، به یکی از دستورالعمل‌های مدیریت از تورات اشاره می‌شود. متنی که از تورات انتخاب شده از سفر خروج فصل ۱۸ می‌باشد که در آن حضرت شعیب^(ع)، حضرت موسی^(ع) را به تشکیل سازمانی می‌کند تا مسئولیت‌های مربوط به قضاوت و داوری بین افراد را به دیگران واگذار نماید و به‌دنبال آن حضرت موسی^(ع) از میان قوم بنی‌اسرائیل، مردان توانا را انتخاب کرد و آنها را حاکم و رئیس بر دسته‌های هزار نفری، صد نفری، پنجاه نفری و ده نفری نمود. این نمونه به یکی از گزاره‌های مهم مدیریت و فرماندهی اشاره دارد؛ یعنی تقسیم امور و تفویض اختیار به مدیران و فرماندهان سطوح پایین.

بنابراین در آموزه‌های دینی، کتاب‌های آسمانی به‌عنوان گزاره‌های رفتاری تلقی می‌شوند که انسان در زندگی به آنها نیازمند است و بدون به‌کارگیری آنها نمی‌تواند به سعادت واقعی دست یافته و لذت حقیقی را از زندگی برگیرد. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، آیه ۱۲۴).

الگوهای اجرایی فرماندهی در فرهنگ علوی

ساختار وجودی انسان چنان نگاشته شده است که بدون الگو توان اجرایی کردن دانسته‌ها را نخواهد داشت؛ وقتی حکم «اقیموا الصلوه» نازل شد و پیامبر به اطلاع مردم رساند، نه پیامبر و نه مردم کیفیت اقامه‌ی آن را نمی‌دانستند و هرکس بر پایه‌ی برداشت‌های ذهنی تأویلی از آن کرده و اقدامی انجام می‌داد. از این‌رو، خدا با ارسال ملائکه‌ی وحی به پیامبر یاد می‌دهد چگونه نماز بخواند و ایشان نیز به مردم یاد می‌دهد که چگونه آن را بر پا دارند. و بنابراین، وقتی خدا به حضرت نوح دستور ساخت کشتی می‌دهد خود الگوی ساخت و چگونگی آن را نیز بیان می‌کند «و اصنع الفلک باعیننا و وحینا» (هود، آیه ۳۷).

بنابراین، پیامبران اولوالعزم یا پیامبرانی که کتاب آسمانی دارند، اولین الگوهای عملی این عرصه هستند که اولین آنها حضرت آدم^(ع) می‌باشد «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران، آیه ۳۳). «و قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ ... لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ» (ممتحنه، آیه ۴ و ۵) و آخرین آنها پیامبر عظیم‌الشان اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَ لَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (احزاب، آیه ۴۰). «قَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ» (احزاب، آیه ۲۱).

در مرحله‌ی دوم اوصیا و جانشینان این پیامبران می‌باشند که کتاب جداگانه‌ای نداشته‌اند؛ بلکه مبلغ و مروج آیین و دین پیامبران دوران خود بوده‌اند در عهد داود پیغمبر علیه السلام فرماندهی جبار بود، آفریدگار عالم - جلّ شأنه - به حضرت داود^(ع) وحی فرستاد که: «برو به

نزد آن جبار و بگو که: من تو را برای آن سلطنت نداده‌ام که مال دنیا بر روی هم جمع کنی، بلکه به جهت آن زمام فرمانروایی را به دست تو داده‌ام که دادرسی مظلومان کنی و نگذاری که ناله‌ی دادخواهی ایشان به درگاه من رسد. به درستی که من سوگند خورده‌ام به ذات مقدس خودم که، یاری مظلوم کنم و انتقام کشم از کسی که در حضور او ستم بر مظلومی رفته و او نصرت وی نکرده است (معراج السعاده؛ ج ۲: ۴۹۶).

در زمان پیامبر اعظم^(ص) به دستور و مشیت الهی این امر به عهده‌ی ائمه اطهار علیهم السلام گذاشته شد که با ابلاغ این امر از طرف رسول خدا^(ص) «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک» خداوند فرمودند که: دین خود را کامل نموده و نعمت هدایت را به اتمام رسانیده‌اند «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی». امامان براساس نص صریح ۱۲ نفر هستند که همه از فرزندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشند. «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَنَا أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ثُمَّ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ فَإِذَا اسْتَشْهَدَ عَلِيٌّ فَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنُ مِنْ بَعْدِهِ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ فَإِذَا اسْتَشْهَدَ فَابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ سَتَدْرِكُهُ يَا عَلِيُّ ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ سَتَدْرِكُهُ يَا حُسَيْنُ ثُمَّ يُكْمَلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا تَسَعَىٰ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ» (کافی ج ۱: ۵۲۹).

اولین آنها، مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد و آخرین ایشان، حضرت حجت «روحی لمقدم ترابه فداه» می‌باشد: «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَىٰ فَاطِمَةَ ع وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَوَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ع ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ» (همان: ۵۳۲).

بنابراین، الگوهای مدیریت و فرماندهی در اسلام در مرحله‌ی اول پیامبران اولوالعزم و در مرحله‌ی دوم، اوصیای الهی می‌باشند و در عصر غیبت، این الگو همان وجود مبارک حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد که به توصیه‌ی ایشان به عهده‌ی ولی فقیه گذاشته شده تا از نظر نرم‌افزاری و محتوا مدیران و فرماندهان را راهنمایی نمایند. اندیشمندان و علمای اسلامی باید این گزاره‌ها را از متون اسلامی

استخراج نموده و در اختیار آحاد مردم به ویژه مدیران و فرماندهان قرار دهند تا با تمسک به آنها بتوانند به سعادت و کمال دست یابند. البته احادیث زیادی وجود دارد که به این مطلب اشاره دارد. یکی از آنها توفیعه‌ای است که به خط مبارک حضرت حجت (روحی لمقدمه ترابه فداه) که در آن به سؤالات نایب آخرش (عثمان سمري) جواب می‌دهد که در حوادث واقعه و مسائلی که اتفاق خواهد افتاد، و مردم دسترسی به من ندارند و باید به روات احادیث ما مراجعه نمایند که آنها حجت ما و ما حجت خدا هستیم: «الْكَلْبَيْنِيُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَابًا سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَيْكَ فَوَرَدَ التَّوْفِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاهُ حَدِيثُنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (بحارالانوار، ج ۲: ۹۰) و در احادیث دیگر خصوصیات این راویان مشخص شده تا صرف نقل قول احادیث از معصومین علیهم السلام، دلیل مراجعه‌ی مردم به آنها نباشد؛ بلکه راویان احادیث باید از نظر نفسانی و اخلاقی دارای اوصافی مانند نگهبانی از نفس، حفاظت از دین، مخالف هوای نفس باشند و در امورات، مطیع امر مولای خود باشند تا آنها را از دیگر فقهای شیعه جدا نماید و در این صورت است که عوام باید از آنها تبعیت نمایند: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْخَةِ» (وسایل الشیعه، ج ۲۷: ۱۳۱).

نقش زمان و مکان در الگوهای رفتاری

توجه به نکات زیر در الگوگیری از رفتارهای امیرالمؤمنین علیه السلام ضروری است؛ چراکه رفتارها به دو بخش عمده تقسیم می‌شوند:

(۱) رفتارهایی که عنصر زمان و مکان در آنها دخالت دارند و اعتبارشان در همان زمان و مکان می‌باشد. به عبارت دیگر، زمان و مکان در هویت رفتارها اثرگذار بوده و وجاهت و اعتبار آنها را تحت شعاع قرار می‌دهند و بی‌شک در تبعیت و الگوگیری از

آنها باید به شرایط زمانی و مکانی وقوع رفتار توجه کرد، که در لسان شرع به شأن نزول یاد می‌شود.

۲) رفتارهایی که زمانی و مکانی نیستند و این دو تأثیری در هویت و مهندسی آنها ندارند و همواره می‌توانند الگوی دیگران قرار گیرند و به همان گونه انجام شوند (بابایی، ۱۳۸۹).

رفتارهای امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به دو بخش اختصاصی و عمومی تقسیم می‌شود که در تبیین و الگوگیری از آنها باید مورد توجه قرار گیرد. گاهی حضرت در شرایط زمانی و مکانی خاصی رفتاری را انجام می‌دادند که در همان زمان و مکان اعتبار داشته و توجیه‌پذیر بودند و الزامی به پیروی دیگران از آن نبود. چنان‌که فرمودند:

«لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَى ذَالِكِ وَ لَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ إِجْتِهَادٍ» شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری کنید (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۵) که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود که به صورت‌های مختلف ائمه‌ی اطهار علیه السلام نیز به آن اشاره داشته‌اند:

پوشش و لباس: شکل و لباس حضرت تنها در آن زمان و موقعیت دارای اعتبار بوده و پوشیدن آن در این زمان موجبات اعتراض دیگران خواهد شد. حضرت از لباس‌های پشمی و ساده استفاده می‌کردند که پوشش آن برای سایر معصومین علیهم السلام ضرورت نداشته است. غذا و خوراک: زمان، مکان، وضعیت و موقعیت باعث شده بود که حضرت از غذاهای ساده استفاده نمایند در صورتی که فرزندان و همسران ایشان از غذاهای بهتری استفاده می‌کردند. کفش: نوع کفش و پای برهنه بودن ایشان در بعضی مواقع برای امروز قابل پیاده شدن نیست (دشتی، ۱۳۸۰).

وقتی عاصم بن زیاد، به تبعیت از حضرت لباس پشمی پوشیدند و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی عادی برداشت و تنها عبادت می‌کرد، مورد نکوهش حضرت واقع شد و از این‌رو فرمود: «چرا این‌گونه زندگی می‌کنی؟»

عاصم جواب داد: «یا امیرالمؤمنین علیه السلام، هذا أنتَ فی خُشُونَه مَلْبَسِکَ وَ جُشُوبَه مَأْکَلِکَ» (ای امیرالمؤمنین علیه السلام پس چرا شما با این لباس خشن و آن غذاهای ناگوار به سر می‌برید؟)

حضرت فرمودند: «وَيَحْكُ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أَمْرَهُ الْعَدْلَ أَنْ يُقَدَّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ» (وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند) (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۹).

و بخش دیگری از رفتارهای حضرت علیه السلام آنهایی بودند که عنصر زمان و مکان در آنها مدخلیت ندارند؛ یعنی رفتارهایی که زمان‌بردار نبوده و همواره می‌توان از آنها الگوبرداری کرد، مانند رفتارهایی که حضرت علیه السلام در برخورد با بیت المال، مردم و یا در مواجهه با دشمن انجام می‌دادند.

حیات و دوام باطل با نیروی حق

نکته‌ی دیگر این است که باطل به طفیل حق پیدا می‌شود و با نیروی حق حرکت می‌کند؛ یعنی نیرو مال خودش نیست، نیرو در اصل مال حق است و باطل با نیروی حق حرکت می‌کند، کفی که روی آب هست، نیروی کف نیست که او را حرکت می‌دهد، این نیروی آب است که او را حرکت می‌دهد. معاویه اگر پیدا می‌شود و آن همه کارهای باطل می‌کند، آن نیروی اجتماعی را معاویه به وجود نیاورده و ماهیت واقعی آن نیرو «معاویه‌ای» نیست و جامعه در بطن خودش ماهیت «معاویه‌ای» ندارد! باز هم پیغمبر است، باز هم ایمان است، باز هم معنویت است، ولی معاویه بر روی این نیرو سوار شده است.

یزید هم که امام حسین علیه السلام را کشت گفت: «قتل الحسين بسيف جده» (بحارالانوار، ج ۴۴: ۲۹۸) یعنی حسین با شمشیر جدش پیامبر کشته شد! این یک معنای درستی دارد، یعنی از نیروی پیامبر استفاده کردند و او را کشتند، چون برای تحریک مردم می‌گفتند: «یا خیل الله از کبی و بالجَنَهی أبشری» (همان، ج ۴۵: ۳۹۱) (ای سواران الهی! سوار

شوید و بهشت بر شما بشارت باد). امام باقر علیه السلام فرمودند که سی هزار نفر جمع شده بودند که جد ما حضرت حسین علیه السلام را بکشند: «و کُلَّ یَتَقَرَّبُ الِی اللّٰهِ بدمه» (و هر یک با کشتن او به خدا تقرّب می‌جستند) (منقروی، ۱۳۶۶) چون می‌گفتند یزید خلیفه‌ی پیامبر است و حسین بن علی (ع) بر او خروج کرده است، باید با او جنگید. باطل حق را با شمشیر حق می‌زند، پس باطل نیروی حق را به خدمت گرفته است.

داستانی شهید مطهری نقل می‌کند که ذکرش در اینجا مناسب است. یکی از علمای فارس آمده بود تهران. در مسافرخانه پول‌هایش را می‌دزدند، او هم هیچ‌کس را نمی‌شناخته و مانده بوده که چه بکند. به فکرش می‌رسد که برای تهیه‌ی پول، فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر را روی یک کاغذ اعلا با یک خط عالی بنویسد و به صدراعظم وقت هدیه کند تا هم او را ارشاد کرده باشد و هم خود از گرفتاری رها شود. این عالم محترم خیلی زحمت می‌کشد و فرمان را می‌نویسد و وقت می‌گیرد و می‌رود. صدراعظم می‌پرسد این چیست؟ می‌گوید فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر است. صدراعظم تأملی می‌کند و بعد مشغول کارهای خودش می‌شود. این آقا مدتی می‌نشیند و بعد می‌خواهد برود، صدراعظم می‌گوید نه، شما بنشینید. این مرد محترم باز می‌نشیند. مردم می‌آیند و می‌روند. آخر وقت می‌شود، بلند می‌شود برود؛ می‌گوید نه آقا! شما بفرمایید. همه می‌روند غیر از نوکرها. باز می‌خواهد برود، می‌گوید نه شما بنشینید، من با شما کار دارم. به فرآش می‌گوید در را ببند هیچ کس نیاید. به این عالم می‌گوید بیا جلو! وقتی پهلوی او نشست می‌گوید این را برای چه نوشتی؟ می‌گوید چون شما صدراعظم هستید، فکر کردم اگر بخواهم به شما خدمتی بکنم هیچ چیز بهتر از این نمی‌شود که فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام را که دستور حکومت و موازین اسلامی حکومت است برای شما بنویسم. صدراعظم می‌گوید بیا جلو! و یواشکی از او می‌پرسد آیا خود علی علیه السلام به این عمل کرد یا نه؟ عالم می‌گوید بله عمل کرد. می‌گوید خودش که عمل کرد جز شکست چه نتیجه‌ای گرفت؟ چه چیزی نصیبش شد که حالا تو این را آورده‌ای که من عمل کنم؟ آن مرد عالم گفت تو چرا این سؤال را جلو مردم از من نپرسیدی و صبر کردی تا همه مردم رفتند، حتی نوکرها را بیرون کردی و مرا آوردی نزدیک و یواشکی

پرسیدی؟ از چه کسی می ترسی؟ از این مردم می ترسی. تو از چه چیز مردم می ترسی؟ غیر از همین علی علیه السلام است که در فکر مردم تأثیر کرده؟ الان معاویه کجاست؟ معاویه ای که مثل تو عمل می کرد کجاست؟ تو خودت هم مجبوری به معاویه لعنت کنی. پس علی شکست نخورده، باز هم امروز منطق علی علیه السلام است که طرفدار دارد، باز هم حق پیروز است. این یک مثل بود ولی بیانگر واقعیت است (مطهری، ۱۳۸۵).

رمز موفقیت در فرماندهی

تمسک به نام و سبک شیوهی امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به همین است گرچه به ظاهر او شکست خورد ولی در واقعیت و نفس الامر او پیروز شده است و ماندگاری ایشان نیز به همین است. چرا که نگاه به عمل و رویکرد به آن متفاوت است در نهج البلاغه دربارهی «موفقیت در عمل» یا «پیروزی در عمل» مطلبی آمده است. حضرت علی علیه السلام و معاویه، دو حزب، دو گروه، دو جمعیت با دو طرز تفکر و با دو فلسفه‌ی اجتماعی، در مقابل یکدیگر ایستاده و با هم مبارزه می کنند. طرفداران معاویه برای خودشان یک نظریه و یک طرح دارند و می گویند پیشوای ما معاویه است و معاویه هم برای خودش فرضیه‌هایی درست کرده و اسلامی ساخته است. حضرت علی علیه السلام وقتی با اصحاب خودش صحبت می کند، آنها را مورد تعرض قرار می دهد و به صورت یک پیش‌بینی به آنها می گوید: «معاویه و اصحابش بر شما پیروز خواهند شد» یعنی با این که نظریه شما حق است و شما دنبال یک امام و رهبر حقی هستید و خدای متعال هم در قرآن فرموده است «حق بر باطل پیروز است» و با این که آنها دنبال رهبر باطلی هستند و خدا هم در قرآن فرموده که باطل در نهایت امر شکست می خورد [با این حال] به شما می گویم با این وضعیتی که از شما می بینم آنها بر شما پیروز می شوند «و آتی و الله لاظن ان هؤلاء القوم سید الون منکم» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۴۱)؛ علت چیست؟ وقتی به عده‌ای در دنیای امروز گفته می شود حضرت علی علیه السلام بر حق بود یا معاویه؟ طبق فلسفه‌ی عمل - که یک فرضیه حقایق خود را در عمل ثابت می کند - می گویند: ما می بینیم معاویه در مبارزه پیروز شد و علی^(ع) شکست خورد. علی^(ع) پس از چهار سال و چند ماه خلافت کشته شد، ولی معاویه بر سراسر کشور اسلامی مسلط گردید، پس این دلیل بر حقایق

معاویه و عدم حقانیت علی^(ع) است. مگر عده‌ای همین حرف را نگفتند؟ مگر هنوز در دنیا افرادی نیستند که همین حرف را می‌زنند؟ اینها طبق «فلسفه عمل» پیش می‌آیند، می‌گویند از نظر فلسفه عمل نباید دنبال این حرف‌ها برویم که علی چه می‌گفت و معاویه چه می‌گفت، آیا علی تابع قرآن بود، تابع سنت پیغمبر^(ص) بود، معاویه چگونه آدمی بود؛ ما به نتیجه‌ی عمل نگاه می‌کنیم، می‌بینیم معاویه در عمل بر علی پیروز شد. دلیل بر حقانیت یک نظریه، یک مکتب و یک طرح، پیروزی عملی است. اما جواب مسأله را خود حضرت علی علیه السلام می‌دهد. شما [در اینجا] بسیط فکر می‌کنید و می‌گویید پیروان معاویه از یک طرح پیروی می‌کنند و او را پیشوا قرار داده‌اند و معاویه برای زندگی و اجتماع یک طرح و یک مکتب دارد و علی هم یک طرح و یک مکتب دارد و چون مکتب معاویه بر مکتب علی پیروز شد، این دلیل بر حقانیت مکتب معاویه است. اگر این‌جا فقط همین دو فرضیه وجود می‌داشت، یعنی مسأله به‌همین سادگی مطرح بود که «معاویه است و یک مکتب و این مکتب صد درصد پیاده می‌شود، و علی است و یک مکتب و این مکتب هم صد درصد پیاده می‌شود و معاویه پیروز می‌شود» مطلب درست بود چون دو فرضیه بیشتر وجود نداشت: مکتب علی^(ع) و مکتب معاویه، مکتب حق و مکتب باطل. واقعاً وقتی است که بیش از دو فرضیه وجود نداشته باشد. مطلب از همین قبیل است: اگر علی^(ع) بر حق است حتماً پیروز می‌شود، و اگر معاویه پیروز شود دلیل بر این است که او بر حق است.

حضرت علی علیه السلام می‌گوید مطلب این‌طور نیست، فرضیه‌های دیگری در این‌جا وجود دارد که این پیروزی ربطی به مکتب علی و مکتب معاویه ندارد، راز پیروزی معاویه و شکست شما در امری است که نه به مکتب معاویه مربوط است و نه به مکتب علی، امری است مربوط به روحیه‌ی شما. تعبیر امام این است: «باجتماعهم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم» (همان). اگر کسانی از دور قضایا را نگاه کنند و همین‌طور [سطحی] قضایا را بسنجند می‌گویند: این مکتب علی است که دارد شکست می‌خورد و آن هم مکتب معاویه است که دارد پیروز می‌شود، پس حق با معاویه است. اما این استدلال، غلط است. این مکتب علی^(ع) نیست که شکست می‌خورد، این مردم عراقند که شکست می‌خورند، به دلیل این‌که اسماً دنبال مکتب علی هستند ولی عملاً دنبال مکتب علی

نیستند. امروز در دنیا بسیاری از افراد نظیر این حرف‌ها را بر اساس مسلک «فلسفه عمل» می‌گویند ولی با ساده‌اندیشی، که راسل و امثال او به این ساده‌اندیشی‌ها توجه کرده‌اند (مطهری، ۱۳۸۵: ۴۸۴).

تفاوت‌های سبک فرماندهی در فرهنگ علوی و فرهنگ غربی

در فرهنگ علوی جوهره‌ی فرماندهی را رهبری تشکیل می‌دهد و صبغه و رنگ معنوی و الهی بر آن حاکم است؛ به طوری که فرماندهان، جان، مال و معنویات نیروها را هدایت می‌کنند و تلاش دارند به کمک نیروها امنیت و آسایش جمعی را در جامعه حاکم کرده و بسترها و زمینه‌های رشد و پویایی را در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را برای مردم به ارمغان آورند تا بتوانند با استخدام صحیح منابع طبیعی و مصنوعی و به‌کارگیری درست آنها به حقایق هستی و واقعیت‌های آن پی برده و از تاریکی کفر خارج شده و به ساحل امن الهی پا گذاشته و شایستگی‌های لازم برای خلیفه الهی را احراز نمایند. در این فرهنگ دنیا بستری است که به وسیله‌ی آن مراحل بعدی برای انسان تأمین می‌گردد؛ از این رو، فرماندهان نمی‌توانند در تصمیم‌ها و سایر اقدامات، تنها به مسائل دنیوی توجه نمایند و با منطبق هدف وسیله را توجیه می‌کند برای دستیابی به اهداف به هر وسیله‌ای دست یازد. (نهج البلاغه، نامه‌ی ۱۴۲).

در فرهنگ غربی با تبعیت از اومانیزم و اگزیستانسیالیسم از یک طرف و عمل‌گرایی (پراگماتیسم) از طرف دیگر، فعالیت‌های انسان را در صورتی ارزشمند می‌شمارند (رضاییان، ۱۳۸۰). که فقط در دنیا به دردشان بخورد و آنها را به خوشبختی در مفهوم خاصی که تعریف می‌کنند، برسانند و سیستم فرماندهی ابزاری است در اختیار نظام سیاسی و اقتصادی تا بتوانند به کمک اسلحه و زور به مقاصد دنیوی و سود ناشی از آن دست یابند و منطق «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، منطق برانی می‌شود که با آن همه‌ی عملیات‌ها را توجیه می‌کنند.

مقایسه‌ی اجمالی این دو سبک فرماندهی در فرهنگ علوی و غربی را در جدول پایین می‌توان مشاهده نمود.

جدول شماره ۱- نمودار مقایسه دو سبک فرماندهی در فرهنگ علوی و غربی

موضوع	در سبک فرماندهی فرهنگ غربی	در سبک فرماندهی فرهنگ علوی
ماهیت انسان	انسان موجودی مادی و دنیایی است	انسان موجودی اخروی است
سعادت انسان	سعادت و بدبختی انسان فقط در دنیا است	انسان مراحل مختلفی از زندگی دارد خوشبختی در هر مرحله به کیفیت زندگی در مرحله قبلی برمی‌گردد
رویکرد فرماندهی	فرماندهی بر مبنای هدف و نتیجه مادی	فرماندهی بر مبنای هدف و نتیجه‌ی مادی و معنوی
ماهیت فرماندهی	فرماندهی دنیوی است	فرماندهی جوهره‌اش رهبری و الهی است
برنامه‌ریزی	برنامه‌ریزی کوتاه مدت (برنامه‌ریزی برای دنیا)	برنامه‌ریزی کوتاه مدت در راستای برنامه‌ریزی دراز مدت (دنیا در راستای آخرت)
تصمیم‌گیری	تعقل ابزاری در تصمیم‌گیری	تعقل ارزشی و ابزاری در تصمیم‌گیری
نوع پاداش‌دهی	ارائه پاداش بر مبنای عملکرد و نتایج	ارائه پاداش بر مبنای تلاش و عملکرد
توجه به نیازها	توجه به نیازهای طبیعی	توجه به تمایلات معنوی و نیازهای طبیعی
زمان	نداشتن محدودیت زمانی در انجام کارهای روزانه	تبعیت از برنامه‌ریزی و اولویت‌بندی مانند تقسیم آنها به فعالیت‌های معاشی، تفریحی و عبادتی
دستیابی به اهداف	در نظر گرفتن منصب‌های سازمانی و فعالیت‌های آن برای دستیابی به اهداف و منافع شخصی	در نظر گرفتن منصب‌های سازمانی و فعالیت‌های آن برای کسب رضایت الهی و عمل به تکلیف و امانت الهی
الگوها	فرماندهی موفق در سازمان‌های سود آور	پیامبران و ائمه ^(ع) و ولی فقیه جامع‌الشرایط
ارزش‌ها	تأکید بر پایداری به ارزش‌های نسبی اخلاقی	تأکید بر پایداری به ارزش‌های مطلق اخلاقی
متون فرماندهی	کتاب‌های فرماندهان	کتاب آسمانی و سنت ائمه ^(ع)
ابزار	هدف وسیله را توجیه می‌کند	تنها از ابزاری انسانی می‌توان استفاده کرد

نگارش این جملات در زمان زعامت ولایت امر مسلمین آیت الله سید علی

خامنه‌ای^(مدظله) محقق شد که به فرماندهان سپاه در شهریور ۷۶ اعلام می‌دارند:

«فرماندهی دارای سهم و افسری از امامت است، فرماندهی، رهبری است دیگر! چه

فرماندهی حساس و مهمی هم هست. این امامت را، این فرماندهی را، این رهبری را همراه

کنید با یک معنویت خالص که با منش نظامی هم منافات ندارد. نه این که خیال کنید اگر قرار شد آدم معنوی باشد، یعنی این که شل و بی انضباط باشد، منضبط‌ترین آدم‌های عالم، معنوی‌ترین انسان‌های طول تاریخ بودند، امیرالمؤمنین علیه السلام نمونه‌اش این است انضباط معنوی، همان انضباطی که حقیقتاً همان هم نجات بخش عده‌هایی مسلح در مواقع حساس هست، در مراکز اصلی و در مواقع حساس که به داد عده ای شما و افراد شما می‌رسد»

«امروز در جمهوری اسلامی اگر بخواهیم سعادت این کشور تأمین شود و مردم عزیز ایران با توانایی‌هایی که خدای متعال در جوهر این کشور و این ملت قرار داده، به تمنیات و آرزوهای مشروع برسند، باید همان خط الگوی حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام را دنبال کنیم و دین و دنیای خود را از روی آن حکومت، الگو بگیریم... همت جمهوری اسلامی باید این باشد که خود را به آن الگویی که در غدیر معرفی شد و در دوران پنج ساله‌ی حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام نمونه‌ی آن نشان داده شد، نزدیک کند» (رهبر معظم انقلاب، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۸۰/۱۲/۱۳).

امروزه می‌توان رفتارهای امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مدیریت و فرماندهی را در دو عرصه‌ی فردی و اجتماعی در کتب روایی مورد مطالعه قرار داد که با ارزش‌ترین و بارزترین آن نهج‌البلاغه است؛ هم‌چنان که رهبرکبیر انقلاب اسلامی می‌فرمایند:

«ما مفتخریم کتاب نهج‌البلاغه که بعد از قرآن بزرگ‌ترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام اول معصوم ماست.» (امام خمینی^(ره)، وصیت‌نامه، ۱۳۶۸: ۷۸).

کلام را با توصیه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک در انتصاب و برخورد با فرماندهان به اتمام می‌رسانم که به درستی بیانگر سبک، رویکرد و رهیافت حضرت به نیروهای نظامی و فرماندهان می‌باشد:

«برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر^(ص) و امام تو بیشتر، و دامن او پاک‌تر، شکیبایی او برتر باشد، از کسانی که دیر به خشم آید، و عذرپذیرتر

باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد کند، درشتی او را به تجاوز نکشاند، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد. سپس در نظامیان با خانواده‌های ریشه‌دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلندنظرند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه‌ی بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی‌ها را در خود گرد آورده‌اند. پس در کارهای آنان به گونه‌ای بیاندیش که پدری مهربان درباره‌ی فرزندش می‌اندیشد، و مبادا آنچه را که آنان را بدان نیرومند می‌کند در نظرت بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان - هر چند اندک باشد - خوار مپندار، زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار، زیرا از نیکی اندک تو سود می‌برند، و به نیکی‌های بزرگ تو بی‌نیاز نیستند. برگزیده‌ترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که از همه بیشتر به سربازان کمک رساند، و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه‌ای که خانواده‌هایشان در پشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند.» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳).

نتیجه‌گیری

فرماندهان در فرماندهی نیازمند پارادایمی هستند که بر اساس آن به نیروها نگاه کرده و فرمان دهند این پارادایم بر اساس مبانی فکری و ارزشی‌ای شکل می‌گیرد که در فرهنگ‌های مختلف متفاوت می‌باشد. در فرهنگ علوی آموزه‌های رفتاری برخاسته از قرآن و سنت می‌باشد که بر پایه‌ی آنها انسان موجودی الهی است که خالق هستی او را برای جانشینی زمین آفریده است و از هویت دو ساحتی برخوردار است. از این‌رو، فرماندهان در کلیه‌ی تصمیم‌گیری‌ها باید به این مسأله توجه جدی نمایند. و بیش از آن که به دنبال کشورگشایی باشند، به دنبال تسخیر قلوب و افکار انسان‌ها هستند و هدفی جز هدایت انسان‌ها ندارند.

منابع

- ۱- قرآن.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- اثیر، علی ابن احمد ابن، (۱۳۷۰)، «تاریخ کامل»، ترجمه: ح. روحانی، تهران: اساطیر.
- ۴- استراتژیک، فصلنامه دفاعی، (۱۳۷۸)، «فصلنامه دفاعی استراتژیک»، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- ۵- استوارت، ارکلک، (۱۳۷۹)، «چارچوب های قدرت»، ترجمه: م. تاجیک، تهران: پژوهشکده راهبردی.
- ۶- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۰)، «ناامنی جهانی»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۷- الحدید، عزالدین ابو حامد ابن ابی، (۱۹۶۰م)، «شرح نهج البلاغه»، بیروت: مؤسسه مطبوعاتی الی عبلیان.
- ۸- الهی، منصور، (۱۳۸۸)، «تهدید نرم و فرایندهای شکل گیری»، تهران.
- ۹- امین، سید محسن، (۱۳۷۶)، «سیره معصومین»، تهران: سروش، جلد ۳.
- ۱۰- اهرنجانی، حسن میرزایی، (۱۳۸۲)، «زمینه های روش شناختی تئوری سازمان»، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- ۱۱- بابایی، محمدباقر، (۱۳۸۴)، «مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه علی (ع)»، تهران: دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد.
- ۱۲- بابایی، محمدباقر، (۱۳۸۹)، «مهندسی مدیریت در فرهنگ علوی»، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- ۱۳- بستانی، محمد، (۱۳۷۸)، «استراتژی نظامی امام علی (ع)»، تهران: سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج.
- ۱۴- تافلر، الوین، (۱۳۷۷)، «جابجایی قدرت»، مترجم: خوارزمی، تهران: سیمغ.
- ۱۵- تهامی، سیدمجتبی، (۱۳۸۰)، «امنیت ملی»، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- ۱۶- جان، جی ژیاک، (۱۳۶۷)، «برداشت های شوروی از آیین و قدرت نظامی»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۱۷- جرداق، جرج، (۱۳۷۵)، «صدای عدالت انسانی»، تهران: خرم، جلد ۵.
- ۱۸- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۸)، «جهاد در اسلام»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- ۱۹- جعفری، محمدتقی، (۱۳۶۲)، «شرح نهج البلاغه»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۰- حائری، علامه علی، (۱۳۷۷)، «زندگانی سیاسی امام علی (ع)»، تهران: نشر رامین.
- ۲۱- حرالعاملی، محمد، (۱۴۰۳ق)، «وسائل الشیعه»، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- ۲۲- حسینی، حسین، (۱۳۸۳)، «سیاست دفاعی»، سیاست دفاعی، ۹.
- ۲۳- خانی، علی عبدالله، (۱۳۸۳)، «نظریه‌های امنیت»، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات نین‌المللی ابرار معاصر.
- ۲۴- خمینی، روح الله، (۱۳۶۲)، «حکومت اسلامی (ولایت فقیه)»، تهران: انتشارات مرکز نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۲۵- دشتی، محمد، (۱۳۸۰)، «مسائل نظامی و دفاعی امام علی (ع)»، تهران: سازمان تحقیقات بسیج.
- ۲۶- رضاییان، علی، (۱۳۸۰)، «مبانی سازمان و مدیریت»، تهران: سمت.
- ۲۷- سبجانی، جعفر، (۱۳۶۲)، «فروع ابدیت»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۸- صالحی، غلامرضا ذاکر، (تابستان ۷۸)، «سیر تحول و رهیافت‌های جدید در تفکر و هنر فرماندهی»، پژوهش‌یار شماره ۱۴.
- ۲۹- صبحی، حسن، (۱۳۷۶)، «رهبری مدیریت و فرماندهی نظامی»، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.
- ۳۰- قائدان، اصغر، (۱۳۷۵)، «سیاست‌های نظامی امام علی (ع)»، تهران: فروزان.
- ۳۱- قرشی، سیدحمید، (۱۳۸۹)، «فرماندهی و ستاد در رزم»، تهران: مرکز تالیف کتب‌های درسی سپاه.
- ۳۲- قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۲)، «اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل»، تهران: سمت.
- ۳۳- قوامی، سید صمصام‌الدین، (۱۳۸۳)، «مدیریت از نظر کتاب و سنت»، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- ۳۴- کاشانی، سیدمحسن، (۱۳۷۹)، «بر امیرالمؤمنین (ع) چه گذشت؟»، تهران: دارالکتب اسلامی، نسخه چهارم.
- ۳۵- کالین، گری، (۱۳۷۸)، «سلاح جنگ افروز نیست»، ترجمه: ا. علیخانی، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.
- ۳۶- کلینی، ابوجعفر، (۱۳۷۰)، «اصول کافی»، ترجمه: م. ای. تهران: اسوه.
- ۳۷- مجلسی، محمدباقر، (بی‌تا)، «بحارالانوار»، بیروت: دارالرضا.
- ۳۸- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵)، «مجموعه آثار»، تهران: صدرا.
- ۳۹- مسعودی، علی ابن‌الحسین، (۱۴۰۸ق)، «مروج الذهب و معادن الجواهر»، لبنان: دارالعلم.
- ۴۰- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، «تفسیر نمونه»، قم: دارالکتب اسلامی.
- ۴۱- منقری، نضری مزاحم، (۱۳۶۶)، «پیکار صفین»، تهران: انقلاب اسلامی.
- ۴۲- نوروزی، محمدتقی، (۱۳۸۵)، «فرهنگ دفاعی - امنیتی»، تهران: انتشارات سنا.
- 43- Gutteride, W (1964). "Military Institutions And Power In The States". london : Pall Mall Press.

